



آمریکایی‌ها به دنبال تزریق تفکر خاصی در میان نخبگان جامعه و سپس افکار عمومی کشور هستند مبنی بر اینکه ملت ایران بر سر یک «دوراهی» قرار دارد و چاره‌ای جز انتخاب یکی از این دو راه ندارد. برای هر کشور که در نظام بین‌الملل خواهان کسب قدرت برتر و تبدیل شدن به یک ابرقدرت است، کسب و فراهم‌سازی شرایط زیادی لازم و ضروری است، از ظرفیت‌های اقتصادی و سرزمینی تا توان نظامی برجسته‌اما اندیشمندان روابط بین‌الملل بویژه در حوزه هژمونی و نظم هژمونیک معتقدند مهم‌ترین این شرایط نه امور مادی و سخت که پذیرش عمومی اندیشه مطلوب کشور هژمون و مدعی ابر قدرتی است. تا زمانی که اندیشه مطلوب کشور هژمون به عنوان یک باور و قانون غیرقابل سرپیچی مورد پذیرش و اجرای عمومی قرار بگیرد فقدان هیچ شرط مادی نمی‌تواند اصل برتری این کشور را منتفی کند. پس از جنگ دوم جهانی ایالات متحده که بدون هیچ خسارت قابل توجهی، پیروز جنگ شده بود تنها یک رقیب داشت و آن هم شوروی کمونیست بود. پس از سال‌هاآزمون و خطا در نهایت استراتژی پیروزی‌آفرین برای ایالات متحده سیاست محدودسازی اندیشه رقیب یعنی کمونیسم (نه کشور شوروی) بود و با استفاده از نهادهای بین‌المللی کاملاً لیبرال توانست این رقیب را به زانو درآورد. در این رقابت، ایالات متحده رفاه اقتصادی را به عنوان ملاک برتری و موفقیت‌اندیشه به جهانبیان تحمیل کرد و در نهایت با استفاده از نظام مالی کاملاً یک‌طرفه جهانی پیروز میدان شد. بازی قدرت‌های جدید اقتصادی و تکنولوژیک درون نظام هژمونیک کاملاً آمریکایی در واقع به معنای

میکائیل دیانی: منشأ حقوق، السزآم‌آوری حقوق، تکالیف مقدم و مؤخر از حقوق و… همه به نوع نگاه به مبانی حقوقی بازمی‌گردد که در اسلام این نگاه کاملاً متفاوت با غرب است. در این مجال بسیاری از مسائل که شاید در نظر اول مبحثی مجزا از حقوق باشد در بطن آن، رابطه مستقیم و منبعث از فلسفه حقوق دارد که از جمله آن بحث آزادی، حدود و ثغور آن یا اختلاف‌نظرها در مفهوم و مصداق عدالت است. حال اگر مسائل از منظر مبنایی و فلسفی دیده نشود اختلافات نیز به سرانجام نمی‌رسد. در این بین نیز برای تعریف «حقوق بشر» و تعیین حدود و ثغور آن باید مبنای حقوق مورد مذاقه قرار گیرد. برای پاسخ به اینکه فلسفه حقوق چیست تا از دل آن به حقوق بشر برسید، نمی‌توان بدون بررسی ریشه‌ها و مبانی جواب قانع‌کننده‌ای داد. باید معیار نظری از معرفت‌شناسی‌مان مشخص شود که برای مشخص شدن آن باید تعریف ما از انسان؛ خصوصیت وجودی انسان، نسبت فرد و جامعه، نسبت ماده و معنا و از این قبیل مسائل معین شود! برخلاف آنچه برخی در مواجهه با مکاتب حقوق غربی در پاسخ به چرایی برخی احکام حقوق بشر، آن را به «حقوق بشر ما» و «حقوق بشر شما» تقسیم می‌کنند، از منظر اسلامی حقوق بشر یک چیز ثابتی است و تقسیم کردن آن بر انواع مختلف یک نوع‌نسبی گرایي منبعث از نگاه سکولاریستی به حقوق بشر است که به هیچ وجه مورد تأیید اسلام نیست. حقوق بشری که از نگاه اسلامی متجلی باشد محدود به جامعه اسلامی نمی‌شود که براساس فرهنگ‌های مختلف اقتضالات متفاوتی بگیرد. افتادن در این چارچوب به معنای آن است که مکتب تاریخی حقوق و پوزیتیویسم یا شکل‌گیری حقوق براساس منافع و سود را تأیید کنیم که اسلام به کل با آنها مخالف است.

اساساً می‌توان ایراد کلی اسلام به مکاتب مختلف جهان در باب حقوق را همین نسبی‌گرایی در نگاه به حقوق بشر دانست. چنانکه حقوق بشر را یک گزاره

## نومحافظه‌کاران و دوراهی «گفت‌مان – موشک»

# برنامه‌مستکبران پیام نومحافظه‌کاران

- علیرضا داوودی

افراط‌گری و عقب‌ماندگی جلوه دهد. «بران‌هراسی» در منطقه، «شیعه‌هراسی» در جهان اسلام و «سلام‌هراسی» در جهان، تماماً با هدف وارونه‌نشان دادن حقیقت‌متعالی‌گفتمان اسلام انقلابی تداوم دارد؛ پروژه «اسلام‌رحمانی» نیز به عنوان قرآنتی منحرف و ناقص از اسلام برای ایجاد نسل جدیدی از مسلمانان میانه‌رو و سازشکار در دستور کار قرار گرفته است. در کنار این هجمه عظیم رسانه‌ای، نهادهای بین‌المللی همواره ایران را با دلایل واهی به عنوان یک ناقص عمده حقوق بشر، حامی تروریسم و عامل کشتار و جنگ‌های منطقه‌ای معرفی کرده و همراهی با ایران را، همراهی با شر مطلق معنا کرده‌اند تا بدین وسیله دیگران را از نزدیک شدن به ایران و گفتمان انقلاب اسلامی منع کنند و این رقیب را در انزوای کامل قرار دهند. بحران هسته‌ای هم بهانه‌ای برای همین پروژه امپریالیستی بوده است تا جهان، ایران را به عنوان تهدید قبول کند.

■ **نومحافظه‌کاران و فرار از گفتمان انقلاب**

«نومحافظه‌کاری» محصول پیوند نامبارک غربگرایان روشنفکرانما و الیگارش ثروت و قدرت است، گروه‌هایی که منافع گروهی و حزبی خود را براساس مقتضیات زمان پیگیری می‌کنند. گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت برای هر دو گروه در زمان کنونی عامل کاهش منافع و قدرت تلقی می‌شود چرا که از یک سو غربگرایان اعتقادی به اصول گفتمان انقلاب اسلامی ندارند و به دلیل ریشه داشتن بولورهای لیبرال در عمق جان‌شان اصولاً گفتمان جمهوری اسلامی را مصداقی از تندروی و افراط و عامل جدا شدن از سرچشمه‌های تفکر سرمایه‌داری می‌دانند و از سوسی دیگر «الیگارش‌ی قدرت و ثروت» نمی‌توانند منافع خود را در دوران کنونی (بر خلاف دهه اول انقلاب) از طریق تظاهر به گفتمان انقلاب اسلامی تأمین کند. نومحافظه‌کاران توان و اعتقاد به همراهی با گفتمان وراثت‌واقعی انقلاب اسلامی (ملت‌غیر ایران و تمام مستضعفان جهان) و منادیان گفتمان نوزایی اسلام انقلابی را ندارند چرا که این گفتمان با روشن شدن مرزهای دشمنی غرب مانع افزایش قدرت اقتصادی و پیوندهای بین‌المللی این ۲ گروه می‌شود و به همین دلیل هدف مشترکی میان استکبار جهانی و نومحافظه‌کاران داخلی برای نابودی گفتمان مذکور شکل گرفته و منجر به تقسیم وظایف برای رسیدن به این هدف شده است.

■ **نفوذ و نفاق، ۲ بعد یک پروژه**
اردوگاه غرب در عرصه بین‌المللی اهمان‌گونه که توضیح داده شد و وظیفه‌سپاهنامهیی از گفتمان

انقلاب اسلامی به واسطه تصویرسازی مغشوش را بر عهده دارد و در داخل نومحافظه‌کاران وظیفه دارند موجبات جدایی ملت ایران از اندیشه ناب اسلامی را فراهم آورند. مسیر اصلی نومحافظه‌کاران برای این امر تقلیل واقعیت گفتمان انقلاب اسلامی به امور ناچیز و غیرواقعی و ایجاد دوگانگی میان این‌واقعیت تقلیل‌یافته و تحریف‌شده با اموری چون امنیت و رفاه اقتصادی است.

در پرونده هسته‌ای نومحافظه‌کاران کلیت تکنولوژی مدرن هسته‌ای را به یک علم ساده و نه چندان مهم تقلیل داده و در نهایت با مقابل‌سازی چرخش ساترتیفیوژ و چرخ اقتصاد، سعی بر توقف حرکت «خودانکای» ایران در عرصه علم و فناوری کردند که محصول این دوگانه‌سازی و حرکت برای رسیدن به برجلم [بخوانید خسارت محض] قدم زدن‌هسا، گفت‌وگوی گاه و بیگاه لغفتی و دیدارهای تصادفی(!) با کدخدای محبوب ولی دور از دسترس نومحافظه‌کاران بود.

پرونده هسته‌ای گام اول برای امتحان امکان عملی کردن این نقشه مشترک بوده است و اکنون زمان آن رسیده که کلیت باور انقلابی و گفتمان اسلامی مورد هدف قرار گیرد. معادل‌سازی این گفتمان با تندروی و افراط‌گرایی یکی از مهم‌ترین بخش‌های این پروژه نفوذ و نفاق است چرا که با منفی‌سازی جلوه انقلابی‌گری می‌توان بر پایبندی ملت ایران به این گفتمان تأثیر گذاشت. حضرت آیت‌الله‌عظمی خامنه‌ای رهبر حکیم انقلاب نیز با درایت در دیدار مردم نجف‌آباد به این معادل‌سازی ناجوانمرदानه و نفاق‌انگیز اشاره کرده و فرمودند: «ما از ادبیات سیاسی دشمن استفاده نکنیم؛ من این مساله را، بویژه به دوستان و برادران محترم خودمان در مشاغل گوناگون سیاسی و دولتی و غیردولتی و مانند اینها تأکید می‌کنم. دشمنان انقلاب از روز اول آمدند تعبیر ادبیات تندرو و میانه‌رو را مطرح کردند؛ فالانی تندرو است، فلان جریان تندرو است، فلان جریان میانه‌رو است. آن روز، از همه تندروتر هم از نظر آنها امام بزگور بوده؛ امروز هم از همه تندروتر، به نظر آنها این بنده حقیر هستم… دوستان ما و برادران ما در داخل مراقب باشند آنچه مقصود آنهاست را تکرار نکنند. آنهایی که می‌گویند تندرو، منظورشان کسانی است که در راه انقلاب مصمم‌تر و پایدارترند؛ حزب‌اللهی‌ها را می‌گویند تندرو. میانه‌رو هم کسی است که در مقابل آنها تسلیم باشد.»

برنامه دور مردم شدن واقعیات گفتمانی انقلاب اسلامی و تقلیل آن به اموری مانند صنایع دفاعی و حرکت‌های احساسی و تقابل‌سازی میان این

گفتمان و رفاه و رشد است. اینکه حرکت بالنده و تأثیرگذار جمهوری اسلامی در سایه رهبری داهیانه‌مقام شامخ ولایت و پیشرفت‌های عظیم در عین تحریم، توطئه و فشار جهانی در حوزه‌های مختلف توسط برخی مدعیان انقلاب نادیده‌انگاشته شده و تأثیرگذاری این گفتمان در تمام عالم محو و سانسور می‌شود و در نهایت در قالب یک پیام کوتاه در یک رسانه مجازی با ماهیت دوراهی‌سازی گفتمان [بخوانید سازشکاری] یا موشک بروز پیدا می‌کند، خود نشانی محکمی از مسیری است که نومحافظه‌کاران برای رسیدن به هدف مشترک با اردوگاه استکبار جهانی در پیش گرفته‌اند. این دوگانه‌سازی که گفتمان انقلاب را به موشک و نبرد با همه و انزوا تقلیل می‌دهد و از مذاکرات برجلم [بخوانید خسارت محض و سازشکاری] انقلابی‌گری محض(!) برداشت می‌کند و لقب سردار و انقلابی واقعی‌به عدول‌کنندگان از خطوط قرمز نظام می‌دهند و سازشکاری را گفتمان مطلوب تصویر می‌کنند و رفاه را محصول سازشکاری و دست کشیدن از آرمان‌ها معرفی می‌کنند، همان واقعیت اسفباری است که رهبر بزگور انقلاب در ابتدای سال جاری نسبت به آن هشدار دادند.

رهبر حکیم انقلاب اسلامی در یکی از مهم‌ترین و البته صریح‌ترین سخنرانی‌های نوروزی خود در حرم مطهر حضرت امام رضا علیه‌الاف التحیه و الثنا فرمودند: «آمریکایی‌ها به دنبال تزریق تفکر خاصی در میان نخبگان جامعه و سپس افکار عمومی کشور هستند مبنی بر اینکه ملت ایران بر سر یک «دوراهی» قرار دارد و چاره‌ای جز انتخاب یکی از این ۲ راه ندارد. دوراهی که آنها ادعا می‌کنند این است که ملت ایران یا باید با آمریکا کنار بیاید و یا به‌طور دائم تحت فشارهای آمریکا و مشکلات ناشی از آن باشد.»

■ **فرجام سخن**

هدف مشترک «نومحافظه‌کاران» و «استکبار جهانی» نابودی گفتمان انقلاب اسلامی و تأثیرات آن است و به همین دلیل هر کدام بخشی از این پروژه مشترک را بر سر عهده دارند. درایت و بصیرت ملت انقلابی ایران همواره در عرصه‌های مختلف مانع مهمی بر سر تحقق این پروژه شوم (نفوذ و نفاق) بوده است لیکن لازم است نخبگان انقلابی را در ک کامل این نکات و تلاش در مسیر بصیرت‌افزایی تأثیر پیام‌های مسمومی را که هر از گاهی از یک رسانه مجازی با یک مصاحبه رسانه‌ای منتشر می‌شود خشنی و مسیر حرکت بالنده انقلاب اسلامی را هموار کنند.

یک جور باشد و حقوق یک جور دیگری باشد.

حقوق طبیعی از طبیعتی به‌وجود می‌آید که هدف و غایتی دارد. استعدادهایی در طبیعت بشر و طبیعت عالم به‌صورت آگاهانه قرار داده شده است. هر جایی استعدادهایی قرار داده شده است و استحقاق‌هایی نیز متناظر با آن قرار گرفته است. استعداد بدون استحقاق قابل توجیه نیست و از طرفی در این عالم برای هر موجود زنده‌ای نیازهایی است و استعدادهایی نیز وجود دارد؛ بنابراین استحقاق‌هایی مولود پیدامی‌کند.

استحقاق حاصل ترکیب استعداد در نیاز است. اگر بین نیازها و استعدادها رابطه واقعی و طبیعی و تکوینی عالمانه و آگاهانه وجود نداشته باشد استحقاق‌ها شکل نمی‌گیرد. در نتیجه مبنای حقوق بشر، آزادی، عدالت و پیشرفت همین استحقاق‌ها است. در نظام اسلامی حقوق بشر از همین نقطه متولد می‌شود. انسان به‌ماهو انسان استعدادها و نیازهایی دارد که در باقی موجودات این نیازها و استعدادها وجود ندارد و متناظر با اینها استحقاق‌هایی شکل می‌گیرد که بر مبنای آن حقوق بشر زایش می‌کند.

هر استعداد طبیعی یک سند طبیعی است به نفع یک حق طبیعی و هر استعداد متناسب با یک نیاز است. اگر انسان در خود نیاز به غذا می‌بیند، یعنی در آن استعداد رفع گرسنگی وجود دارد و بر این مبنای انسان مستحق خوردن غذا می‌شود. نکته مهم در حقوق بشر چگونگی ارضای این نیازهاست. وقتی قاعده غایی بودن و عالمانه و آگاهانه بودن نیازها و استعدادها پذیرفته شود نشانی عقل و وحی تجلی پیدا می‌کند که راه درست ارضای این نیازها براساس استعدادها را مشخص می‌کند و برای انسان استحقاق‌های خاص قرار می‌دهد و از همین جا است که بسیاری از رأایل اخلاقی چون همجنس‌بازی که در حقوق بشر غربی تعریف می‌شود از سوی ما نفی می‌شود چرا که این جزو نیازها و استعدادهای انسان نیست.

#### تورور رزم‌آرا و سقوط

#### بریتیش پترولیوم انگلیسی

تیرماه ۲۹ رزم‌آرا روی کارآمد. آن زمان من نوجوان بودم اما روزنامه می‌خواندم، روزنامه‌های زیادی هم می‌آمد. من، پسر بچه‌ای که در خانواده‌ای روحانی تربیت شدم و با مسائل سیاسی سروکار داشتم، امکان آن را پیدا کرده بودم که روزنامه‌ها را بخوانم، مثلاً روزنامه «هاریا» متعلق به حسن ارسنجانی بود که بعدها وزیر کشاورزی کابینه علی امینی شد که او هم جزو چپ‌ها بود. مجموعه روزنامه‌ها ضد مذهب بودند، غیر از «برد ملت» و «صناف». من هم هر روز صبح با عشق و علاقه تیتز روزنامه‌ها را می‌خواندم ولی «برد ملت» و «صناف» را می‌خریدم، گاهی هم وسط هفته «سوسی آینده» و عصرها هم «شهباز» را می‌خریدم. آن زمان جبهه ملی تشکیل شد که مخالف رزم‌آرا بود؛ من هم اخبار مجلس و سخنرانی‌های دکتر مصدق و مقالات بقایی، حسین مکی، فاطمی، کرباسچیان و ابراهیم کریم‌آبادی را می‌خواندم، اعلامیه‌های جسته و گریخته فداییان اسلام را می‌خواندم و به علت سابقه‌م شیفگی خاصی به نواب صفوی داشتم. ۱۴ اسفند ۱۳۲۹، آیت‌الله فیض از مراجع قم دعوت حق را لبیک گفت. دولت برای اینکه خودش را مذهبی جلوه‌دهد، اعلام کرد روز چهارشنبه ۱۶ اسفند در مسجد شاه مراسم ختمی برپا می‌شود. رسم این بود که وقتی رئیس دولت می‌آمد، برای حفاظت او خط سیر درست می‌کردند. تمام دست‌فروشان را جمع می‌کردند، در ناصرخسرو پاسمانی می‌گذاشتند، همه مراسم ختم دولت هم در مسجد شاه برگزار می‌شد. مسأ را هم جمع کردند به مسجد بردند. من درست در دالان ورودی مسجد ایستاده بودم که رزم‌آرا آمد. کلاه شاپوی توسی و باتوی سرمه‌ای تنش بود و یک دستش هم در جیبش بود. موقع رد شدن به همه نگاه می‌کرد، لحظه‌ای چشمانش به چشمان من افتاد، خیلی چشمان تیزی داشت، نگاهش بعد از ۶۰ سال هنوز در ذهن من مانده است. وارد حیاط مسجد که شد من صدای گلوله شنیدم. ما در آن ششیدن صدای شلیک، صدای کف زدند، گفتند براروو، براروو، براروو. عده‌ای هم «الله‌اکبر» گفتند. پاسبان‌ها ریختند مردم را متفرق کنند، مردم فرار کردند. من هم هنگام فرار کفش‌هایم جا ماند. رفتم در ناصرخسرو کفش چسبونک ارزان قیمت خریدم.

در بازارچه مروی قهوه‌خانه بزرگی بود، دیزی با نان را ۵ قران و ۱۰ شاهی می‌داد. من با یکی از دست‌فروش‌ها شریک شدم برویم دیزی بخوریم به هوای اینکه از رادیوی قهوه‌خانه خبر را گوش کنیم. ساعت ۲ بعد از ظهر رادیو را باز کرد که در خبرها گفت «امروز تیمسار رزم‌آرا نخست‌وزیر به وسیله شخصی به نام عبدالله موحّد رستگار با ۳ گلوله از پای درآمد، تا‌نخست وزیر را به بیمارستان برسانند، جان به جان آفرین تسلیم کرد.» مردم در قهوه‌خانه کف زدند. آنجا بود که فهمیدیم رزم‌آرا کشته شده است. شب‌ها گاهی می‌رفتم خیابان ارمنه کنار یک مغازه بقالی که رادیو داشت، می‌نشستم. آن شب هم رفتم، ساعت ۸ شب رادیو را روشن کرد که اخبار اعلام کرد اسم قاتل «خلیل طهماسبیان» (به‌جای طهماسبی) است. از قاتل پرسیدند چرا اسمت را عبدالله موحّد رستگار گمتی، گفته بنده خدا هستم، یکتاپرستم، با رفتن در بستر شهادت رستگار شدم. همان جا رادیو اعلام کرد سهام شرکت بریتیش پترولیوم‌انگلیسی که‌سهامدار اصلی شرکت نفت ایران و انگلیس بود، ۱۰ درصد در تمام بازارهای سهام تنزل کرد و همه خبرگزاری‌ها مخابره کردند شفریون مذهبی به خاطر ملی شدن صنعت نفت رزم‌آرا را کشتند. صبح پنجشنبه روزنامه «برد ملت» که تقریباً سخنگوی فداییان اسلام بود، تیتز زد «رزم‌آرا به جهنم رفت و مسایر خبرها در به دنبال او رهسپار می‌شوند.» این تیتز را کرباسچیان، مدیر روزنامه زده بود. روزنامه ۲ قران بود، تا ساعت ده به ۲ تومان رسید؛ ۳ هم بار چاپ شد.

شنبه صبح ابراهیم کریم‌آبادی، مدیر روزنامه اصناف عکسی چاپ کرد که در آن نواب صفوی دستش را روی سر سیدحسین امامی و خلیل طهماسبی گذاشته بود و نوشت: «این دو مرد حق، تربیت شده این مرد حق‌اند.» و اعلامیه نواب صفوی را با این تیتز چاپ کرده بود که «اعلام ما به دشمنان اسلام و صاحبین حکومت اسلامی ایران، حضرت شاه و دولت» و زیرش نوشته بود «استاد خلیل طهماسبی معروف به عبدالله موحّد رستگار، طبق فرمان خدا رزم‌آرا را از میان برداشت. چنانچه دربار در عرض یک هفته از این سرباز برونمد اسلام، حضرت خلیل طهماسبی عذرخواهی نکرده و آزاد ننماید، دربار را کن فیکون خواهیم کرد.» من تا اینجا نظر قاتل رزم‌آرا بودم.

**عیدخدایی در مصاحبه با تاریخ ایرانی**